

تشیع در آذربایجان منبای وحدت ملی ایران

محمد رضایی

منبع:

<http://www.historylib.com>

مقدمه:

شاید بارها از خود پرسیده باشید که تشیع چگونه وارد آذربایجان شد، گسترش یافت و سپس شکل رسمی به خود گرفت؟ و نیز چگونه مردمی به ظاهر سنی مذهب بدون هیچ درگیری و مقاومت جدی، تشیع را پذیرفته و به پرچمدار و مروج آن در ایران تبدیل شده اند؟ و آیا در رشد و گسترش آن جبر و تحمیل در کار بوده است؟ بررسی تاریخی نشان می‌دهد، از زمان ورود اسلام تا رسمیت تشیع، مذهب اهل بیت در آذربایجان امری ناشناخته نبوده است و در اکثر دوره‌ها به اشکال مختلف در آن حضور داشته است. در مورد گسترش تشیع در آذربایجان بایستی رواج تدریجی آن را از نظر دور نداشت، لذا سه دوره مجزا را می‌توان در این روند مشاهده نمود. دوره اول از ورود اسلام تا سقوط عباسیان، دوره دوم از انتخاب آذربایجان به مرکز حکومت ایلخانان تا رسمیت تشیع، دوره سوم از رسمیت تشیع تا عصر حاضر. هر کدام از این سه دوره ویژگی‌های خاصی دارند که در محل خود مورد بررسی قرار خواهند گرفت، البته در این پژوهش به اختصار به دو دوره اول پرداخته خواهد شد.

تشیع به عنوان مهمترین جریان مذهبی-سیاسی ادوار اولیه، چیزی جدای از اسلام، آنگونه که برخی آن را زاینده افکار ایرانیان می‌دانند، نیست. تشیع از همان ابتدای گسترش اسلام، همراه فاتحان وارد سرزمین‌های نوگشوده گردید و به صورتهای گوناگون، رشد نمود و بر ادوار بعد تأثیر نهاد.

در این پژوهش سعی شده است با استفاده از مدارک و شواهد تاریخی روند رشد و گسترش تشیع در آذربایجان و تأثیر آن بر کل ایران مورد بررسی قرار گیرد و زوایای تاریک آن تا حدی روشن گردد.

آذربایجان به عنوان مهمترین بخش ایران از دیر باز نقش غیر قابل انکاری در اکثر تحولات این کشور داشته و در بسیاری از وقایع و حوادث تأثیرگذار نهایی بوده است.

یکی از این وقایع مهم، رسمیت تشیع در سال ۰۷ هجری بود که از تبریز آغاز و سپس در تمام آذربایجان و ایران گسترش یافت. رسمیت تشیع توسط شاه اسماعیل اول و تصرف سایر سرزمین‌های ایرانی، وحدت دوباره آن را در پی داشت که تا امروز ادامه دارد و تشیع یکی از مهمترین عوامل اتحاد مردم به شمار می‌رود، که آذربایجانیها پرچمدار رسمیت و گسترش آن بوده اند و چه در گذشته و چه در زمان حال در راه رشد و پیشرفت آن از هیچ کوشش و جانپازی دریغ نکرده اند.

#

فتوحات، مهاجرتها و ورود عقاید نو:

با آغاز فتوحات مسلمین و بر چیده شدن قدرت امپراطوری ساسانی در پی پیروزی نهاوند، در سال ۲۱ هجری، راه نفوذ مسلمین به مناطق مختلف ایران باز شد. هر مورد تاریخ فتح آذربایجان اختلافاتی در منابع موجود مشاهده می‌شود، ولی آنچه مسلم است حضور مسلمین در آذربایجان بعد از جنگ نهاوند روی داده است. مغیره ابن شعبه که والی کوفه بود، حذیفه بن یعمان را مأمور گشودن آذربایجان نمود. چگونگی فتوح آذربایجان را می‌توان از منابع متقدم بدست آورد.

همزمان با آغاز فتوحات مسلمین، بهرام بن فرخ زاد از خاندان معروف فرخ زاد، مرزبان آذربایجان بود. در پی چند نبرد قوای مرزبان از مسلمین شکست خورد ولی با وساطت یکی از بزرگان محلی بنام اسفندیار که در اسارت مسلمین بود بین طرفین صلح برقرار شد. یکی از مفاد این صلح پرداخت هشتصد و به قولی صد هزار درهم به فاتحان بود، در مقابل ایشان از قتل و غارت و اسیر نمودن ساکنان محل خودداری کردند. مفاد این صلح نامه را طبری در تاریخ خود ضبط نموده است.

در این فتوحات برخی از صحابه شیعه نیز حضور داشتند، لذا در آشنایی ابتدایی مردم آذربایجان با خاندان نبوت نباید از نقش این عده غافل شد. برخی از یاران پیامبر از همان ابتداء اسلام جزء شیعیان علی (ع) بودند. ایشان بعد از جریان غدیر خم و رحلت پیامبر بر همراهی خود با علی (ع) تأکید نمودند. این عده که به شیعیان علی معروف شده اند به عنوان اولین گروه و پیشگام در تشیع به شمار می‌روند، در

میان این عده کسانی مانند ابوزر غفاری، سلمان فارسی، عمار یاسر را می توان نام برد. حضور برخی از ایشان هر چند کوتاه مدت اولین آشنایی مردم محل را با اسلام راستین که اهل بیت مروج آن بودند، سبب شد و تشیع به همراه این فاتحان وارد سرزمین های نوگشوده گردید. از برخی اخبار موجود چنین به نظر می رسد که عده ای از صحابه با گرایش شيعي در فتح آذربایجان حضور داشتند که اولین پیام آوران مذهب اهل بیت (ع) به آذربایجان به شمار می روند. از جمله این صحابه سلمان فارسی را می توان نام برد، که به عنوان راهنمای سپاه مسلمین در آذربایجان حضور یافت. همچنین گویا عمار یاسر در زمان خلیفه دوم مدتی والی آذربایجان بوده است. غیر از ایشان افراد دیگری مانند مسلم ابن عوسجه که جزو شهداء کربلا می باشد در این فتوحات شرکت داشته است. حضور این افراد که به عنوان پیشروان تشیع شناخته می شوند یکی از عوامل ابتدایی آشنایی مردم محل با خاندان رسول الله (ص) بود.#

عامل دیگر در آشنایی مردم با تشیع حضور فاتحان در سرزمین های مفتوحه بود که آذربایجان نیز از این امر مستثنی نبود. با توجه به حساسیت موقعیت آذربایجان و برخی مقاومتها، لازم بود تا پیوسته سربازان مسلمان در آن حضور یابند. بنا به نوشته طبری و بلاذری اهل کوفه مأمور حفاظت آذربایجان بودند و پیوسته شش هزار نفر از قبایل عرب ساکن کوفه در آذربایجان حضور داشتند. با گذشت زمان و فروکش نمودن دامنه فتوحات اندک اندک مهاجرتها آغاز شد، این مهاجرتها از دلایل اصلی نفوذ اسلام در سرزمین های نوگشوده است. اعراب از جزیره العرب و عراق راهی این مناطق شدند. بلاذری از حسین بن عمر و او نیز از واقعی روایت می کند که «تازیان در آذربایجان فرود آمدند، عشیره ای عرب از کوفه و بصره و شام بدان جا روی آوردند، هر قوم بر هر چه توانست مسلط گردید».

به هر حال در همان قرن اول و دوم شمار این مهاجرین به ایران بسیار زیاد بوده است، مخصوصاً در عصر اموی و عباسی با سخت گیریهایی که نسبت به مخالفان و مخصوصاً شیعیان شد، مخالفان سیاسی و عقیدتی نیز مناطق مختلف ایران بخصوص آذربایجان را مکان مناسبی برای خود یافتند، زیرا از لحاظ جغرافیایی ویژگی خاصی داشت که امکان اختفاء را فراهم می ساخت. حضور این مهاجران که عقاید خود را در میان مردم مناطق مختلف رواج می دادند به نوبه خود در آشنایی ساکنان محلی با تشیع بی تأثیر نبوده است.

مهمترین گروه مهاجر به ایران و آذربایجان علویان بودند. از برخی منابع تاریخی چنین بر می آید که اولین حضور خاندان علی (ع) در آذربایجان به عصر فتوحات باز می گردد. عون بن علی و زید بن علی اولین علویانی بودند که در آذربایجان حضور یافتند ولی ایشان در جریان فتوحات به شهادت رسیدند. امروز در محل قلعه کوه عون بن علی که تبریزیان بدان عین آلی می گویند چند مزار وجود دارد که منتسب به ایشان می باشد.

حضور امام رضا (ع) در ایران به حضور علویان در مناطق مختلف ایران شتاب بیشتری داد، اما شهادت آن حضرت موجب تعقیب علویان و شهادت عده ای و متواری شدن برخی دیگر شد. در زمان متوکل (۲۳۲ - ۲۴۷هـ) و تعقیب شیعیان و علویان این مهاجرتها تسریع شد و دسته ای از ایشان راه آذربایجان را در پیش گرفتند. حضور این عده خود به خود آشنایی هر چه بیشتر مردم با این خاندان و رواج بیشتر عقاید شیعی را به دنبال داشت. از مندرجات کتاب منقلة الطالبیه، که در قرن پنجم هجری پیرامون مهاجرت سادات تحریر شده است اخبار اندکی از این مهاجران می توان بدست آورد.

#

حکومتهاي شیعه و آذربایجان:

یکی از دلایل رشد و گسترش تشیع در آذربایجان توجه برخی حکومتهاي متمایل به تشیع می باشد لذا نمی توان به نقش این حکومتها بی توجه بود.

برخی حکومتها با تمایلات شیعیانه مانند آل بویه، حمدانیان، علویان طبرستان، آل مسافر و حتی خاندان بنی دolf را در این روند نمی توان بی تأثیر دانست. برخی از این سلاله ها در تحولات سیاسی آذربایجان حائز اهمیت بوده اند.

آل بویه که خلفای عباسی را دست نشانده خود نموده بودند از جمله این حکومتها می باشد. در این دوره با ورود شیعیان امامی به مناصب دولتی، افق تازه ای به روی ایشان گشوده شد و تشیع بی آنکه رسمیت یابد مذهب بسیاری از دولت مردان و طبقات متمایز جامعه شد. در عصر ایشان فقهایی مانند شیخ صدوق و شیخ مفید عامل تحکیم فقه شیعه شدند.

آل بویه به عنوان قدرت مسلط در غرب ایران نقش مهمی را در تحولات سیاسی آذربایجان ایفا نمودند. در کشمکش های بین آل بویه و خاندان های محلی حضور عناصر دیلمی که تمایلات شیعیانه مانند زیدی- اسماعیلی و حتی دوازده امامی داشتند، عامل رواج تشیع گردید.

این کشمکش ها در ورود افکار شیعی به منطقه اهمیت خاصی دارد. حضور افرادی چون ابن عمید و بسیاری از سپاهیان دیلمی در این

زمان، و نیز ایجاد شعبه ای از حکومت دیلمیان بنام مظفریه یا آل مظفر در آذربایجان عاملی برای رشد عقاید شیعیانه شد.

به غیر از دیالمه و آل بویه حمدانیان موصل را که دارای تمایلات شیعیانه بودند، نمی توان در این امر نادیده انگاشت. حمدانیان به عنوان مرزداران امپراطوری اسلامی در مقابل بیزانس از اهمیت ویژه ای در تاریخ برخوردارند.

قاضی نور الله شوشتری، ناصرالدوله را شیعی دانسته و شیخ مفید رساله ای در مبحث امامت بنام ناصرالدوله نوشته است. مورخین سنی مانند ابن کثیر، ایشان را افضی و دوستدار شیعیان دانسته است. به علت نزدیکی جغرافیایی پیوند های زیادی بین دو منطقه به وجود آمد و حمدانیان مدتی بر آذربایجان و شهر مراغه مسلط شدند.

بعد از بنی ساج آل مسافر نفوذی در آذربایجان به هم رسانیدند. در همین دوره اسماعیلیه توسط آل مسافر که به سالاریان و کنگریان نیز معروفند مدتی در آذربایجان رواج یافت و دارای مقبولیت گردید. ابو حاتم رازی که از داعیان اسماعیلی در شهر ری بود با اعزام مبلغانی به آذربایجان مذهب خود را در این ناحیه ترویج نمود. #

در پیروزی آل مسافر و تسلط ایشان ابوالقاسم علی ابن جعفر وزیر دیسم نقش خاصی را دارا بود و زمینه حضور ایشان را آماده نمود. ابوالقاسم که از بومیان منطقه و پیرو مذهب باطنی بود به مرزبان کمک کرد تا به راحتی آذربایجان را تصرف نماید. با حمایت این فرمانروای اسماعیلی فعالیت داعیان و مبلغان اسماعیلی در آذربایجان گسترش بیشتری یافت، چنان که ابن حوقل شمار اسماعیلیه را در آذربایجان قابل توجه دانسته است. وی در سفرنامه خود می نویسد: «گروهی از آنان اکنون دارای مذهب اهل حدیث و قائل به حشو اند و بیشتر ایشان از باطنیه بقلبه هستند».

همراهی فرمانروا و وزیرش در نشر مذهب اسماعیلی موجب رونق مذهب اسماعیلی در آذربایجان گردید و هسودان از حکام دیگر آذربایجان نیز پیرو مذهب اسماعیلی بوده است، این امر از سکه های بجا مانده از اوایل حکومت وی استنباط می شود.

با توجه به مطالب فوق می توان معتقد بود که آذربایجان قبل از استقرار ایلخانان حضور تشیع به اشکال مختلف را درک نموده است، که زمینه ساز گسترش آن بعد از سقوط بغداد بوده است.

شیعیان و حکومت ایلخانان:

با شروع دور دوم یورش های مغول هلاکو در سال ۶۵۶ ه با قتل آخرین خلیفه عباسی طومان خلایف را در هم پیچید. سقوط بغداد نه تنها بر عالم اسلام بلکه بر آذربایجان تأثیر فراوانی نهاد. سقوط عباسیان از دامنه نفوذ مذاهب سنت به عنوان مذهب رسمی کاست و گروه های مختلف از ادانه توانستند افکار خود را گسترش دهند، همچنین این امر حساسیت مذهبی را تا حدود زیادی از بین برد، که ناشی از رشد گرایشات شیعی در اواخر عصر عباسی نیز بوده است. حملات مغول اگر چه ویرانیها و مشکلات بسیاری به وجود آورد ولی حذف خلفای عباسی از صحنه سیاسی- مذهبی دنیای اسلام پی آمد مثبت آن بود. سقوط ایشان جریانهای فکری- مذهبی زیادی را در پی داشت که گاه در کسوت تصوف و گاه نیز بصورت تشیع مجال ظهور می یافت، «شیعیان در فضای جدید، از نبودن خلافت عباسی خوشحال به نظر می رسیدند، چرا که آزادی بیشتری برای فعالیت های مذهبی خود داشتند. با این حال این بدان معنا نبود که از سلطه مغولان راضی اند».

با استقرار حکومت ایلخانان در ایران، آذربایجان به عنوان مقر حکومت ایشان انتخاب شد و تا ظهور دولت صفوی شهرهای مراغه و تبریز به مرکز اداری و سیاسی ایران تبدیل شد. این دوره اوج شکوفایی آذربایجان در همه زمینه ها بود و چندین سده این رونق ادامه یافت. دوره ایلخانی از اعصار درخشان در پیشرفت تشیع در آذربایجان و ایران به شمار می رود و به جرأت می توان گفت؛ به سنگ بنای رسمیت تشیع در این دوره نهاده شده است. «در شرایط تازه، شیعیان از آزادی عمل و اندیشه بیشتری بهره مند بودند، چرا که مغولان از اساس، اعتقادی به سخت گیری مذهبی نداشتند به همین دلیل شمار شیعیان بسیار فراوان شد» در این دوره مذاهب سنت برای نخستین بار از کلیه جنبه های قدرت سیاسی محروم شدند که امتیازی برای شیعیان به شمار می رفت و ایشان تمایل به همکاری با حکام جدید را بیشتر از سایر فرق نشان داده و بسیاری از بزرگان شیعی وارد دستگاه دیوانی مغول شدند و به ترویج عقاید خود در میان قوم غالب و عموم مردم پرداختند.

#

ایلخانان مسلمان و تشیع:

با پذیرش اسلام از سوی برخی امرای مغول مقدمات پذیرش اسلام از سوی ایلخانان فراهم شد. گر چه اولین ایلخانان مسلمان یعنی احمد

تکودار، قربانی دسیسه امرای قدرت طلب شد، ولی تشرف محمود غازان به اسلام چهره حکومت ایلخانی را تغییر داد و بدان هویتی ایرانی اسلامی بخشید. حکومت وی زمینه «برخورد طبیعی آراء و عقاید مذهبی و ظهور تمایلات نهفته و سرکوفته ایرانیان و رشد آزادانه گرایشهای علوی و شیعی» را در پی داشت.

در این دوره شاهد رشد بیشتر تشیع در آذربایجان می باشیم، غازان می کوشید تا حسن نیت خود را به طرق مختلف ثابت کند لذا «تمایل نمایانی نسبت به شیعه و اصول عقاید آن بروز می داد» و بارها به زیارت مزارات مقدس ائمه (ع) در عراق، مانند کربلا و نجف، رفته و نذوراتی برای ایشان اهدا نموده است.

در این دوره احترام به سادات گسترش بیشتری یافت لذا دولت ایلخانی اقدام به ساخت دارالسیاده برای ایشان نمود و سادات را از پرداخت مالیات معاف نمود. در گرایش غازان به تشیع علاوه بر ملاحظات سیاسی و فردی برخی علما و اطرافیان وی نقش خاصی بر عهده داشتند، از جمله طرمطاز را می توان نام برد که از نزدیکان ایلخانان به شمار می رفت. حافظ ابرو در این مورد می نویسد: «غازان را میلی تمام بدان طایفه بودی اما هرگز از غایت کنایت اظهار نکردی و رعایت مصحلت عام فرمودی و کسی را زهره آنکه اظهار کند نبود.»

در این دوره اسامی ائمه در سکه ها ضرب شده که نشان دهنده اهمیت و رونق تشیع در این دوره است. افکار شیعیانه در اواخر عهد غازان چنان گسترش یافته بود که پیر یعقوب باغستانی در لباس مجتهدان شیعه به نفع الا فرنگ یکی از شاهزادگان شورشی مغول تبلیغ می نمود.

حکومت الجاتیو نوید بخش دوره ای جدید در حیات تشیع بود که می رفت تشیع را به مذهب رسمی کشور تبدیل نماید. اگر چه اخبار متناقضی پیرامون پذیرش تشیع توسط وی در منابع موجود است ولی این امر ریشه در تحولات عصر حکومت غازان داشت.

بنا به تسریح منابع طرمطاز که بر مذهب تشیع بود الجاتیو را ترغیب به پذیرش تشیع نمود. در همین زمان سید تاج الدین اوجی با برخی علمای شیعه در سلطانیه به حضور وی رسیده و ایلخان را به پذیرش تشیع تشویق نمود. بعد از پذیرش تشیع از جانب وی به نام ائمه شیعه (ع) خطبه خوانده شد ولی هیچ اجبار و جبری برای پذیرش عامه مردم اعمال نشد.

در این زمان جمال الدین بن مطهر (علامه حلی) در دربار حضور یافت و به مناظره با علمای مذاهب دیگر پرداخت و حقانیت مذهب اهل بیت را اثبات نمود. پیرامون پذیرش تشیع از جانب الجاتیو نباید از نقش علمایی مانند خواجه اصیل الدین طوسی و سید تاج الدین اوجی و برخی درباریان غافل شد. وی «با پذیرش مذهب تشیع در سال ۷۰۹ هـ احترام خود را نسبت به این مذهب که در سراسر ایران در حال پیشرفت بود نشان داد» با این اقدام موقعیت شیعیان در آذربایجان مقر حکومت ایلخانان بیش از پیش تثبیت شد و شیعیان با آسودگی بیشتری به امور مذهبی خود پرداختند.

#

تشیع آذربایجان در عصر آل جلایر و تیموریان:

با کم رنگ شدن حاکمیت مغول امرای سپاه در گوشه و کنار قدرتی به هم زده قلمروی برای خود ایجاد کردند. شیخ حسن بزرگ از نوادگان ایلکا نویان از سرداران هلاکو، یکی از این سرداران بود که سلسله آل جلایر را تأسیس نمود. ایشان تا زمان حمله تیمور بر آذربایجان و عراق تسلط داشتند. مسئله مذهب جلایریان، از مسائل پیچیده و غامض می باشد که در مورد آن نمی توان به درستی نظر داد. برخی از پژوهشگران آل جلایر را دارای گرایشهای شیعی می دانند ولی آنچه مسلم است اینکه، اکثر مردم به ظاهر سنی مذهب بودند « ولی اقلیتی بسیار مهم شیعه بودند. از بعضی اشارات و شواهد می توان دریافت که سلاطین جلایری نیز شیعه بوده اند زیرا اغلب آنان و همچنین فرزندان ایشان به نام های مقدسین فرقه تشیع مانند علی، حسین، حسن، قاسم و غیره مرسوم بودند». برخی محققین دفن شیخ حسن بزرگ در نجف اشرف را که بنا به وصیت خودش انجام شد، دلیل بر تشیع اعضاء این سلسله می دانند. اما باید خاطر نشان نمود که گرایش خاندان حکومتی به تشیع گرایش اتباع ایشان را در پی نداشته است.

در سال ۷۵۹ شیخ اویس جلایری آذربایجان را به تصرف درآورد. این دوره از اعصار درخشان پیشرفت آذربایجان در جهات گوناگون می باشد. تشیع در عصر جلایری مخصوصاً در آذربایجان به رشد خود ادامه داد. حملات تیمور اندک وقته ای را در این امر ایجاد نمود ولی نهایتاً تیموریان، مخصوصاً در عصر سلطان حسین بایقرا، توجه خاصی به این مذهب نشان دادند.

ظهور تیمور و یورشهای وی قدرتهای سیاسی ایران مرکزی را فرو ریخت. آذربایجان در سال ۷۸۸ هـ به تصرف تیمور درآمد و بخشی از

امپراطوری تیموری شد که توسط میرانشاه و بعد از وی پیر محمد سلطان بن عمر شیخ اداره می شد. دوره حاکمیت ایشان در آذربایجان همزمان بود با آغاز تکاپوهای جنبش حروفی که توسط فضل الله نعیمی و سپس توسط شاگرد و خلیفه وی عماد الدین نسیمی رهبری می شد. این جنبش آمیزه ای از عقاید صوفیانه شیعیانه بود که توسط تیموریان سرکوب گردید.

در مورد گرایش مذهبی تیموریان، آنچه در نگاه اول به نظر می رسد، اعتقادشان به مذاهب اربعه سنت است. ولی ایشان بنا به مصالح سیاسی مخصوصاً قبل از عهد سلطان حسین بایقرا در برخی موارد برای اینکه تا حد ممکن از ظرفیتها و امکانات اتباع خود سود جویند، اظهار علاقه و دوستی علی (ع) را نشان می دادند، ولی در کل با توجه به مندرجات تزوکیات تیموری که برتری آل محمد (ص) را مورد تأکید قرار داده و توجهی که به سادات می شد اقبال عمومی بیشتری به اهل بیت (ع) را در پی داشت.

به جرأت می توان گفت تیمور و جانشینانش اعتقاد به فقه سنی را با تمایلات صوفیانه شیعیانه با هم داشتند، این دوره شاهد افول موقعیت رجال اهل سنت می باشیم که برای ترویج تشیع موقع مناسبی بود. چنانکه در عهد سلطان حسین بایقرا تشیع تا آستانه رسمیت پیش رفت ولی ملاحظات سیاسی موجب شد این امر تا زمان ظهور اسماعیل اول به تعویق افتد.

#

تشیع در عهد ترکمانان:

بعد از زوال ایلخانان قبایل ترک مستقر در آناتولی نقش فعالی در امور سیاسی غرب ایران پیدا کردند. این قبایل با توجه به دوری از مراکز عمده مذهبی و فرهنگی و اشتغال به جهاد در مرزهای بیزانس و نیز ویژگی های قومی و طبیعی این ناحیه دارای افکار بکری بودند که زمینه فعالیت خلفای فرقه های صوفیه در این ناحیه را فراهم کرده بود و تشیع بیشتر در شکل صوفیانه، در میان ایشان رواج گسترده ای یافته بود. لذا اکثر ایشان جزو مریدان فرقه صوفی به شمار می رفتند.

از میان این گروه های قبیله ای دو قبیله ترکمن (قره قویونلو و آق قویونلو) کم کم موقعیت ممتازی یافته، یکی بعد از دیگری اداره ایران غربی، مخصوصاً آذربایجان، را به دست گرفتند. دوره ایشان آخرین تکاپوها برای رسمیت تشیع صورت گرفت.

ملوک قره قویونلو مدت شصت و سه سال بر آذربایجان و غرب ایران تسلط داشتند. بنیانگذار این سلسله امیر قرايوسف و آخرین ایشان حسین علی شاه پسر جهانشاه بود برخی صاحب نظران ایشان را از طایفه ایوا، که جزو طوایف غر بودند، می دانند.

پیرامون علائق و گرایشهای مذهبی ایشان نمی توان بطور قطع نظر داد، منابع متأخر ایشان را شیعه دانسته اند در حالی که محققین معاصر چنین نظر قاطعی ندارند، آنچه مسلم است معتقدات شیعی در میان ترکمانان بسیار شایع بوده است. توجه به اسامی امرای قره قویونلو علاقه ایشان به حضرت علی (ع) و اولاد ایشان را نشان می دهد. منابع اهل سنت نظر مساعدی در مورد قرايوسف و جهانشاه ندارند و ایشان را لایق و بی اعتنا به مسائل دینی می دانند. ابن تغری بردی جهانشاه را متهم به زندقه کرده و سخاوی او را نسبت به مسائل دینی لایق شمرده است.

برخی مورخین جهانشاه را پیشرو گسترش و رسمیت تشیع دانسته اند و سلسله او را پیشرو واقعی صفویان در این زمینه می دانند که تشیع را پایه و اساس نظام سیاسی خود قرار دادند، ولی دسته ای دیگر از جمله محققین غربی انتساب جهانشاه را به تشیع مشکوک می دانند. به هر حال شکی نیست که قرايونلوها دارای گرایشهای شیعی بوده اند. مسجد کبود تبریز به عنوان یادگار آن عهد، نشان دهنده رواج تشیع در عصر قره قویونلوها می باشد، که نام علی (ع) علی ولی الله و امام حسن و حسین (ع) زینت بخش قسمتهای مختلف آن بوده است.

اسپند برادر جهانشاه، که از جانب وی حاکم بغداد بود، تشیع را مذهب رسمی بین النهرین اعلام کرد. این امر مسلماً بدون آگاهی و رضایت برادرش نبوده است، در این امر احمد بن فهد حلی نقش مهمی داشت. اگر چه قره قویونلوها دارای عقاید رزمنده شیعی آنگونه که در صفویان و قزلباش بود، نبودند، ولی «سعی در متحد کردن سران قوم بر پایه عقاید شیعی» داشتند. بعد از سقوط این سلاله برخی از ایشان راه هند را در پیش گرفتند و سلسله شیعی «قطب شاهیه» را تشکیل دادند. #

بعد از شکست قره قویونلوها، آق قویونلوها به رهبری حسن بیگ جای ایشان را گرفتند و اداره ایران غربی و مرکزی را تا قدرت یابی شاه اسماعیل اول در دست داشتند. با وجود اینکه ایشان را سنی مذهب می دانند ولی برخی اخبار و شواهد موجود تعصب ایشان را در مذاهب سنت رد می کنند، حتی برخی منابع مانند عالم آرای امینی اجداد ایشان را متهم به بد دینی و مخالف تسنن دانسته اند. در دوره حکومت اوزن حسن سادات و مشایخ از جایگاه ویژه ای برخوردار بودند. برخی مدعی اند که وی در باطن به طریقت عرفا رغبت داشته است و «به صوفیگری و از آن طریق به تعالیم شیعی نزدیک بوده است».

در دوره ترکمانان دوازده امام در اعتقادات عامه مخصوصاً در آذربایجان به هیچ وجه ناشناخته نبوده است و حتی در سکه های مربوط به اوزن حسن نام ائمه شیعه و کلمه علی ولی الله آمده است. با توجه به بسیاری از شواهد تاریخی تشیع در این دوره چنان گسترش یافته بود که در مرکز حکومت ایشان یعنی تبریز یک ثلث مردم بطور رسمی شیعه بودند و بقیه نیز جذب اسلام مردمی شده بودند و نیز فعالیت مشایخ زمینه رسمیت تشیع را فراهم نموده بود.

رسمیت تشیع در تبریز:

زمانی که شاه اسماعیل حرکت تاریخی خود را آغاز کرد، زمینه چنان آماده بود که این اقدام به سکوت و بدون مخالفت برگزار شد. اصولاً وضعیت مذهبی در آذربایجان تفاوتی با دیگر سرزمین های اسلامی داشت که به رسمیت تشیع یاری می رساند.

صفویان از اعقاب شیخ صفی الدین اردبیلی بودند که در عصر ایلخانان می زیست و طرف توجه و احترام ایشان بود. چگونگی تغییر و تبدیل مذهبی خانقاه اردبیل چندان روشن نیست. آنچه مسلم است از زمان خواجه علی به بعد گرایش به تشیع نزد ایشان شکل آشکاری به خود گرفت. در زمان جنید خانقاه اردبیل توجه خاصی به فعالیت های نظامی نشان داد و تکاپو برای کسب قدرت نظامی در کنار تبلیغات مذهبی شدت یافت، لذا جهانشاه وی را مجبور به ترک اردبیل نمود. پیوستن شیخ جنید به اوزن حسن آق قویونلو و وصلت با خانواده سلطنتی آق جدیدی را به روی این طریقت گشود که با حرکت تاریخی اسماعیل در سال ۹۰۷ هـ و تصرف تبریز و آذربایجان و سپس تمامی ایران تکمیل گردید.

شاه اسماعیل صفوی در سال ۹۰۷ هـ بدون مقاومت جدی تبریز را تصرف نمود. این حادثه اعلام رسمیت تشیع در آذربایجان را در پی داشت و سخن ملا محمد امین حسری تبریزی را که «از اول بنای تبریز را به تشیع نهاده اند» عینیت یافت.

از نوشته های عالم آرای صفوی چنین بر می آید که وی قبل از تسخیر تبریز فکر رسمیت تشیع را در ذهن داشته است و این امر از جواب وی به نامه الوند آق قویونلو مشهود است. با وجود کمی قوای قزلباش که از هفت هزار تن تجاوز نمی کرد، آخرین مقاومت های قوای آق قویونلو را در هم شکستند و راه تبریز باز شد.

یک روز بعد از تصرف تبریز، اسماعیل تصمیم خود را مبنی بر رسمیت تشیع با مشاوران خود در میان نهاد. این تصمیم حاکی از شناخت اسماعیل از اوضاع و خواسته های جامعه آن روز، دست کم در آذربایجان می باشد. به قول احمد رفیق «قیام شاه اسماعیل گرایش به تشیع را به نحو بارز آشکار کرد». #

به جرأت می توان گفت مؤسسان دولت صفوی زیرکانه از آرمانها و آمال عمیق باطنی مردم بهره برداری کردند و مهارت و نبوغ سیاسی خود را آشکار ساختند. رسالتی که شاه اسماعیل با وجود صغر سن از رسمیت تشیع برای خود احساس می نمود را بایستی نماینده گرایش کلی جامعه آذربایجان آن روز به تشیع به تبع عشق و علاقه به خاندان رسول الله دانست.

در یکی از روزهای جمعه سال ۹۰۷ مسجد جامع تبریز شاهد رویدادی بس عظیم بود که نه تنها بر آذربایجان بلکه بر کل ایران تأثیر پایداري نهاد، اذان به شیوه شیعیان آغاز دوره ای جدید را در تاریخ ایران نوید می داد. در این مجلس که بسیاری از بزرگان شهر حضور داشتند مولانا احمد اردبیلی که از اکابر شیعه بود بر منبر رفته بعد از حمد و ثنای الهی خطبه به نام ائمه (ع) خواند و «دین حق رواج تمام پیدا کرد».

رسمیت تشیع که از تبریز و آذربایجان آغاز شد و در تمامی ایران گسترش یافت وحدت دوباره سرزمین های ایرانی را در پی داشت که تشیع به مهمترین عامل وحدت میان مردم ایران تبدیل شد.

با توجه به مطالب ذکر شده می توان گفت، قبل از ظهور صفویان، تشیع در آذربایجان حضوری نسبتاً فعال داشته و همواره رو به رشد بوده و پیروزی صفویان تنها جنبه رسمی بدان داده و موجب رشد فلسفه و فقه شیعه در ادوار بعدی شده است. به جرأت می توان گفت آذربایجان همزمان با ظهور اسماعیل آماده ورود از دروازه های تشیع بود و مشاوران اسماعیل و شاید خود وی نیز به درستی اوضاع زمان و نیازهای جدید را درک کرده بودند لذا به خود اجازه ندادند این فرصت تاریخی را از دست بدهند.

در رشد و گسترش تشیع و پذیرش آن در ایران و مخصوصاً آذربایجان عوامل متعددی دخالت داشتند که در ادامه به بررسی برخی از آنها پرداخته می شود.

۱ سقوط دستگاه خلافت عباسی و تشکیل حکومت‌های نسبتاً بی طرف :

در سال ۶۵۶ هلاکو بغداد را گشود و با سقوط خلافت عباسی که حامی اصلی مذاهب سنت بودند، دامنه نفوذ اسلام سنی که تا پیش از این مذهب رسمی حکومت بود کاهش یافت، اگر چه آذربایجان حتی در زمان نفوذ مستقیم عباسیان نیز کاملاً در کنترل ایشان نبود و چنانکه در صفحات گذشته نیز اشاره شد در برخی ادوار حکومت‌های متمایل به تشیع نیز در آن وجود داشتند، ولی حمله مغول و انتخاب آذربایجان به عنوان مرکز اداری سیاسی دولت ایلخانان نوعی مرکزیت دینی نیز در آن به وجود آورد زیرا بسیاری از بزرگان مذاهب مختلف از جمله شیعیان در آنجا ساکن شدند و به تبلیغ پرداختند، بخصوص که مغولان اعتقادی به سخت‌گیری مذهبی نداشتند و مردم را به پیروی از مذهب بخصوصی و اداری نمی‌کردند و بیشتر خواهان آرامش در روابط بین قوم پیروز و مردم مغلوب بودند و این امر فرصت می‌داد تا شیعیان با آسودگی بیشتری به امور مذهبی خود بپردازند. بعد از ایلخانان تشکیل حکومت‌هایی مانند آل جلائر و سپس ترکمانان، گرایش‌های بیشتری به تشیع از جانب حکمرانان و عامه مردم به وجود آمد.

#

۲ - پیوند تشیع تصوف:

زهد و پارسایی مسلمانان اعصار اولیه، مخصوصاً علی(ع) بعدها سرمشق برخی عرفا و مشایخ شد. بنیانگذاران این طریقت‌ها برای کسب وجهه و قبول عامه، سلسله خرقه خود را به علی(ع) می‌رسانیدند. زیرا منزلت علی(ع) در زهد و پارسایی بر هیچ‌کس پوشیده نبود. به مرور سرخوردگی مردم از متشرعان دسیسه‌باز و فرقه‌گرا عامل گرایش بیشتر به این طریقت‌ها شد. از عهد مغول به بعد این خانقاه‌ها گسترش بیشتری یافت و این طریقت‌ها زمینه‌ساز اجتماعی مذهبی رسمیت تشیع گردیدند و «با شروع نهضت صفویان پیروان این سلسله‌ها نه تنها با ذهنی آماده، بلکه با رویی گشاده از آن نهضت استقبال نموده اعلام تشیع نمودند و به جمع تولاثیان و تبرائیان صفوی پیوستند».

بررسی کتاب روضات الجنات و جنات الجنان نشان دهنده گسترش طریقت‌های صوفیانه در قرون ۸ و ۹ هجری در آذربایجان می‌باشد، چنانکه گذشت این طریقت‌ها نقش خاصی را در آماده‌سازی جامعه برای تغییر مذهب بر عهده داشتند. فعالیت‌های ایشان در مناطقی مانند آنتالی از وسعت و گسترش خاصی برخوردار بود چنانکه عمده قوای نظامی قزلباش در اوائل تأسیس سلسله صفوی از قبایل ترک مستقر در این ناحیه تأمین شد. در کنار همه این مسائل، «فرقه‌های برادری صوفیانه بیشتر در سرزمین‌هایی که زبان ترکی و عربی زبان رایج آن‌ها بود، گسترش یافت».

در آذربایجان، بخصوص پس از عهد مغول، این طریقت‌ها رواج بیشتری یافتند که خود عامل از بین رفتن تعصبات کور و نزدیکی عامه با عشق به اهل بیت(ع) بود و در رواج اسلام مردمی- که در ادامه بدان پرداخته خواهد شد - نقش اساسی را ایفا کرده است. کثرت قبول اهل طریقت در آذربایجان و مناطق همجوار نشان از نفوذ افکار ایشان در این دیار دارد و در تواریخ محلی آذربایجان و کتب تذکره نیز می‌توان به وضوح این موضوع را مشاهده نمود. کتاب سفینه تیریز نشان دهنده گرایش‌های صوفیان آذربایجان و متون عرفانی مورد توجه ایشان است. مقالاتی که در زمینه عرفان اصیل ایرانی در آن درج شده، اهمیت زیادی در شناسایی این علائق و نیز علاقه به اهل بیت پیامبر(ع) دارد.

۳ - تبلیغ دامنه دار و استفاده از موقعیت‌ها و فرصت‌ها:

بی‌شک علمای شیعه نقش عمده‌ای در تبیین و دعوت به مذهب اهل بیت داشته‌اند. این نقش ترویجی مخصوصاً از عهد مغول گسترش بیشتری یافت. در این دوره «مذهب تشیع... تحت رهبری یک سلسله از رهبران با تقوا و گاه‌گداری موقع سنج به مبارزه بی‌امان خود ادامه داد». با انتخاب آذربایجان به عنوان مرکز سیاسی قلمرو ایلخانان، بسیاری از علما و دانشمندان نامدار آن عصر راهی آذربایجان شدند. حضور علمایی مانند خواجه نصیرالدین طوسی، جمال‌الدین حسن بن مطهر حلی و پسرش مولانا فخرالدین محمد بن جمال‌الدین، سید تاج‌الدین آوجی در آذربایجان عامل عمده‌ای در ترویج تشیع در میان عامه و نیز مغولان بود. این دوره اوج تبلیغ تشیع در آذربایجان قبل از رسمیت تشیع بوده است و زمینه مساعدی هم که فضای باز مذهبی آن عصر داشت به ایشان این امکان را داد تا افکار خود را با آزادی بیشتر ابراز نمایند. #

خواجه نصیرالدین طوسی که از سرآمدان عهد خود بود به عنون فیلسوفی عظیم‌النسأ و رئیس «صدخانه مراغه» و منجم خان مغول روحانیون و دانشمندان شیعه را از گوشه و کنار گرد آورد و اعتبار علمی و اجتماعی آنان را، چه در برابر دستگاه حاکم، چه در برابر مردم، به پایگاه بلندی رسانید و از آنان یک گروه فعال سیاسی تشکیل داد که در شهرهای خود و دربار و بین اشراف فنودال ایلی، به توسعه و تقویت دین خود می‌پرداختند. با بازگرداندن اوقاف شیعیان، که سنیان در گذشته آنها را ضبط کرده بودند، نیروی اقتصادی شیعه تقویت شد و چون روحانیون شیعه همانند روحانیون سنی از پرداخت عوارض و مالیات‌ها معاف شدند، بر اعتبارشان افزوده گردید. تأثیر

خواجه بر جامعه علمي و فرهنگي ايران و آذربايجان چنان عميق بوده که نويسنده شافعي مذهب کتاب سفينه تبريز مقالات وي را جاي جاي کتاب خود آورده است.

از علماي معروف شيعه در عصر الجايو، شيخ جمال الدين حسن بن مطهر حلي(۶۴۸-۷۲۶ هـ.ق) و پسرش مولانا فخرالدين محمد بن جمال الدين حلي هستند که نقش عمده اي در گسترش تشيع عهده دار شدند.

حافظ ابرو درباره وي مي نويسد: « او مردی دانشمند متبحر بود، از تلامذ خواجه نصيرالدين و در علوم معقول و منقول مشهور و يگانه جهان».

شيخ جمال الدين مطهر در عهد الجايو، با پسر خود، فوالمحققين، به «سلطانيه» آمد و به اشاعه مذهب تشيع پرداخت و در حقيقت، تجديد نلي مذهب شيعه و تأييد اصول و احكام آن پيش از نهضت عهد صفويه بيشتري بر اثر مجاهدت علاء مه و شاگردان اوست. وي و سيد تاج الدين اوجي نقش عمده اي در تشرف الجايو به تشيع داشتند. شيخ جمال الدين در حضور ايلخان به مناظره با علماي مذاهب ديگر پرداخت و حقايق تشيع را اثبات نمود.

از علماي شيعه عصر الجايو، يکي هم سيد تاج الدين اوجي بود. حافظ ابرو درباره اش مي نويسد: «محدثش از آوه بود و مولود به کوفه و در نشو و نما، به مشهد اميرالمؤمنين علي بن ابي طالب. پيش سلطان اعتبار تمام يافت و سلطان را بر مذهب شيعه تحريض مي نمود و سلطان [الجايو] به تقليد او، مذهب شيعه قبول کرد و به غايتي رسيد که مدتي مديد نام شيخين و عثمان در خطبه ترک کرد و بر نام علي از خلفا اختصار کرد».

آنگونه که مطرح شد، حضور علماي بزرگ شيعه در عصر مغول در آذربايجان نقش خاصي را در ترويج مذهب اهل بيت(ع) در بين مردم محل داشت و راه پيشرفتهاي بعدي را هموار نمود.

#

۴ - مذهب شافعي در آذربايجان:

بررسي منابع مختلف نشان مي دهد که اکثر اهل سنت در آذربايجان پيرو مذهب شافعي بوده اند که از نظر فروع نزديکترين مذهب اهل سنت به تشيع مي باشند و علاقه بيشتري نسبت به ساير فرق اسلامي به اهل بيت نشان مي دهند. برجسته ترين شخص در ميان شافعيان محمد بن ادریس شافعي (۱۵۰-۲۰۴ هـ) بنيانگذار اين مذهب فقهی می باشد که به دليل ابراز علاقه به اهل بيت (ع)، نه تنها به تشيع بلکه به رفض نیز متهم شده است.

اشعاري که از وي نقل شده است اين شبهه را تقويت مي نمايد:

لو كان رفضاً حب آل محمد

فليشهد الثقلان اني رافض

انا الشيعي في ديني و اهلي

بمكة ثم داري عسقلية

اين مذهب در آذربايجان به بسياري از شيعيان اين فرصت را مي داد تا در مواقع خطرناک خود را شافعي نشان داده، با تقيه اعتقادات خود را حفظ و گسترش دهند. لذا اين احتمال را نبايد نادیده گرفت که برخي از علماي اهل سنت که به شافعيگري معروفند در اصل شيعه بوده اند، اگر چه در رشد و گسترش تشيع در آذربايجان نمي توان نقش عمده اي به اين امر قائل شد ولي به کلي نیز نمي توان آن را نادیده انگاشت.

۵ - نارضايتي هاي اجتماعي در قرون هشتم و نهم هجري:

با فرو ريختن قدرت ايلخانان تا مدتهاي مديد جنگهاي داخلي موجب ناامني شد و حکومتهاي مستعجل که سرگرم منازعه با رقبای خود

بودند توجهی به وضع عامه نشان نمی دادند، لذا در این دوره نارضایتی های اجتماعی موجب برخی قیامهای محلی شد. بیشتر رهبران این حرکتها را پیران طریقتها تشکیل می دادند و علت آن نیز توجه عامه به ایشان بخاطر وضع موجود جامعه بود. به هر حال نارضایتی ها موجب توجه بیشتر عامه به این رهبران صوفی شده بود که در این اواخر به صحنه سیاست نیز وارد شده بودند. این جریانهای سیاسی اجتماعی در متن خود آموزه های شیعیانه را به حد کمال دارا بودند. قیامهایی مانند حروفیه، نوربخشیه... رامی توان در این چارچوب ارزیابی نمود، که خود عاملی برای گسترش عقاید شیعی در میان عامه مردم بود.

#

۶ - محبت اهل بیت، تعدیل در تعصبات و رشد اسلام مردمی:

مهم ترین عامل رواج تشیع، در آذربایجان که نتیجه چندین سده تحولات گوناگون بخصوص در حوزه مذهبی و اجتماعی بود، ایجاد جریان مذهبی است که می توان آن را «اسلام مردمی» نامید، این امر تعیین کننده ترین نقش را در گسترش تشیع ایفا نمود. با حمله مغول فقهای سنی که پیش از این کلامشان تا دوردست ترین نقاط مملکت نافذ بود اکنون به سبب کاهش قدرت و نفوذ کلام، ناگزیر بودند کما بیش با ناتوانی شاهد تکوین و بسط اسلام عامه باشند که با دیدگاهی متفاوت از جهان بینی فقهای سنی، سرزمین ایران را برای گرایش های شیعی آماده ساخته بود.

یکی از شاخصه های فکری- مذهبی پس از قرن هفتم، این بود که به تدریج، اختلافات مذهبی تا حدی کنار گذاشته شد و نوعی تعدیل در بین اهل سنت به وجود آمد و تسنن به تدریج از طریق محبت اهل بیت (ع) به تشیع نزدیک شد و اندک اندک شرح حال ائمه شیعه (ع) در کتب اهل سنت وارد شد و غیر از مسائل فقهی، امامت و ولایت اهل بیت (ع) پذیرفته شد.

در این دوره شاهد ویژگی هایی می باشیم که ظاهراً در ایام پیشین نیز وجود داشته است، ولی به دلایل چندی که اوج آن خصومت مذاهب تسنن بود، از رواج و رونق باز مانده بود. از جمله این ویژگی ها، می توان از مسائلی همچون اعتقاد شدید به امر اعجاز و کرامات اولیا و عرفا و رشد روز افزون زیارتگاه ها و حتی تکریم و تقدیس علی (ع) نام برد. برای این جریان با توجه به اوضاع مناطق نزدیک به آذربایجان، از جمله آسیای صغیر، اصطلاح «اسلام عامه» و «اسلام مردمی» به کار می رود.

شاخصه مهم قرن ۹ هـ / ۱۵ م، یعنی اندکی پیش از رسمیت تشیع، نفوذ و گسترش شدیدتر اسلام مردمی که غالباً متأثر از تشیع بود در میان طبقات مختلف اجتماعی در آذربایجان می باشد. جهت گیری به سوی تشیع اختصاص به عوام نداشت، بلکه در میان نویسندگان، علما و حاکمان آن عصر نیز مشاهده می شد. در مقابل برخی شیعیان با شرکت در مجالس حدیث عالمان سنت، مجموعه احادیثی که از طریق ایشان در فضایل اهل بیت (ع) رسیده، یک جا گردآوری کردند.

برای روشن شدن موضوع، یک نمونه جالب فضل الله بن روزبهان خنجی اصفهانی است که مدتها در دستگاه آق قویونلوها در تبریز به کار دیوانی اشتغال داشته و با پیروزی صفویه، از آذربایجان متواری شد. در آثار متعددی که از او به جای مانده است می توان گرایش های شیعی جامعه اهل سنت را در بحبوحه رسمیت تشیع در آذربایجان به روشنی مشاهده کرد.

از آثار دیگری که می تواند تا حدی روشن کننده تحولات عقیدتی دو، سه قرن پیش از روی کار آمدن صفویه در آذربایجان باشد، می توان کتاب سفینه تبریز را نام برد که منبع ارزشمندی در شناخت اوضاع فرهنگی و دینی آذربایجان در قرن هشتم می باشد. گردآورنده کتاب، که شافعی مذهب بوده، در بسیاری از مقالات موجود در کتاب، مکرراً «در مباحث مختلف، حضور آموزه ها و آثار تعلق خاطر به اهل بیت (ع) را در عصر خود، در جامعه فرهنگی تبریز در بین علما و دانشمندان به نمایش گذاشته است».

شرایط به قدرت رسیدن صفویه نیز بیانگر استفاده ماهرانه و هنرمندانه بنیانگذاران این سلسله از مزیت محبت اهل بیت (ع) و سرمایه عظیم دلدانگی ملت ایران و مخصوصاً آذربایجان به مکتب آل محمد (ص) می باشد.